

فاصله نسلی و اختلافات خانوانگی و چگونگی برخورد با آن

دکتر محمد حسین پناهی*

چکیده

هدف این مقاله بررسی کردن و پاسخ دادن به سه سؤال مهم زیر است: فاصله نسلی چیست و کس و کیف آن در ایران چگونه است؟ علل به وجود آمدن اختلافات خانوانگی و فاصله نسلی چیست؟ والدین در مورد اختلافات خود با جوانان و فاصله نسلی چگونه باید برخورد کنند؟ برای پاسخ به این سؤالات ابتدا اختلافات خانوانگی و آثار آن مورد بررسی قرار گرفته است و سپس مبانی نظری اختلافات و فاصله نسلی مطرح شده است. آنگاه انواع و چگونگی اختلافات و فاصله نسلی در ایران، با استفاده از داده‌های ثانویه، و سرانجام چگونگی برخورد با اختلافات خانوانگی و فاصله نسلی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از این بررسی آنست که وجود اختلافات خانوانگی دال بر ناسالم بودن خانواده نیست، بلکه با برخورد مناسب می‌تواند منشا رشد افراد خانواده باشد. همچنین شواهد تجربی نشان می‌دهد که دگرگونی‌های سریع و پرشتاب ناشی از نوسازی و انقلاب در ایران، اختلافات و فاصله نسلی قابل توجهی را بین نسل جوان و والدین آنان ایجاد کرده است. با تفکیک نظری مفهوم فاصله نسلی به دو نوع ارزشی و هنجاری این بررسی نشان می‌دهد که احتمالاً فاصله نسلی غالب در ایران از نوع فاصله نسلی هنجاری است، که می‌توان با برخورد مناسب با آن از آثار منفی آن کاست و از تبدیل آن به فاصله نسلی ارزشی جلوگیری کرد.

مقدمه

فرهنگ هر جامعه از طریق اجتماعی کردن آن از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود، و بدین طریق تداوم هویت فرهنگی و تاریخی یک جامعه امکان‌پذیری می‌گردد. اگر فرایند اجتماعی کردن و باز تولید فرهنگی جامعه به خوبی انجام شود، و اشتراکات فرهنگی افراد در جامعه و در بین نسل‌های مختلف در سطح بالایی باشد، هر کس و هر نسل طبق باورها و قواعد رفتاری مشترک و قابل پیش‌بینی عمل کرده و تداوم حیات فرهنگی جامعه تضمین خواهد شد. در این صورت تفاهم بین افراد جامعه و بین نسل‌های مختلف، به راحتی برقرار می‌شود و اختلاف و برخورد چندانی از این بابت در جامعه و در خانواده‌ها وجود نخواهد داشت.

امروزه در جامعه ما، و در سایر جوامع، بحث‌های فراوانی درباره عدم وجود تفاهم و درک متقابل بین نسل جوان و نسل قبل، یعنی والدین آنها، وجود دارد. لذا درباره کم و کیفیت این موضوع، یا به اصطلاح **فاصله نسلی (generation gap)**، و عوامل مؤثر بر آن، سئوالات مختلفی مطرح می‌شود، من جمله این که: آیا نسل جدید ارزش‌ها و هنجارهای نسل قبل و والدین خود را از دست داده و دیگر بدانها پای‌بند نیست؟ اگر چنین موضوعی واقعیت داشته باشد، کم و کیف و علت‌های آن چیست؟ برای رفع این فاصله نسلی و اختلافات خانوادگی ناشی از آن، و یا کاهش این اختلافات و فاصله چه باید کرد؟

با توجه به این که انسان‌ها در یک خانواده، معمولاً متشکل از پدر و مادر و فرزندان، متولد می‌شوند، پرستاری می‌شوند، نیازها جسمانی و روانی خود را برآورد می‌سازند، و رفته رفته رشد می‌کنند، راه رفتن و حرف زدن و سایر ویژگی‌های انسانی را فرا می‌گیرند، و به اصطلاح "اجتماعی می‌شوند"، چرا باید با پدر و مادر و سایر افراد خانواده خود اختلاف فکری و رفتاری پیدا کنند؟ اگر دست پرورده والدین خانواده خود هستند،

آیا نباید افرادی مشابه والدین خود شوند و کاملاً با آنان سازگار و هم فکر و هم رفتار باشند؟ چه عواملی باعث می شود که این مشابهت و سازگاری و هم فکری اتفاق نیافتد؟ نقش دگرگونی های اجتماعی در این باره چیست؟ تحولات اجتماعی مهم، مانند فرایند صنعتی شدن و انقلاب اجتماعی چگونه در به وجود آوردن فاصله نسلی و روابط اعضای خانواده با یکدیگر اثر می گذارد؟ این ها سؤالاتی است که در این مقاله سعی می شود به آنها تا حد امکان پاسخ داده شود.

روش این تحقیق، جهت پاسخگویی به سؤالات فوق، استفاده از منابع موجود و داده های ثانویه است که در مباحث نظری و ارائه شواهد تجربی و تهیه جداول مورد بهره برداری قرار گرفته است.

مقاله با مباحث نظری دربارۀ اختلاف، برخورد و تضاد، و آثار آن در خانواده و فرزندان شروع می شود. آنگاه به مباحث نظری مربوط به فاصله نسلی از دیدگاه مارگارت مید می پردازد. سپس موضوع صنعتی شدن، و وضعیت فاصله نسلی در ایران براساس داده های ثانویه مورد بررسی قرار می گیرد، و سرانجام چگونگی برخورد با این اختلافات و استفاده از آنها جهت بهبود روابط خانواده و رشد اعضای آن بحث می شود. در نتیجه گیری از مقاله سعی خواهد شد، با بهره گیری از مطالب مقاله، پاسخ های سؤالات مطرح شده به طور فشرده مرور شود.

۱- اختلافات خانوادگی و پیامدهای آن

بعضی ها ممکن است تصور کنند که وجود اختلاف، خاص خانواده آنان است؛ و در خانواده دیگران اختلاف و بگومگویی وجود ندارد. مطالعات انجام شده نشان می دهد که وجود اختلاف مخصوص بعضی از خانواده ها نیست، بلکه در همه خانواده ها، سطحی از اختلاف وجود دارد، ولی شدت و ضعف آن در شرایط مختلف تغییر می کند. به عبارت دیگر، ماهیت سازمان خانواده، مانند سایر سازمان های اجتماعی، طوری است که نمی تواند قدری از اختلاف در آن نباشد. به قول دارندرف "آنچه نابهنجار و غریب است

حضور کشمکش نیست بلکه غیبت آن است، و به آسانی می‌توان نسبت به وجود جامعه یا سازمانی اجتماعی که هیچ نشانه‌ای از کشمکش در آن نیست شک کرد" (دارندرف، ۱۳۷۲، ۳۰۳).

پس، در این که در همه خانواده‌ها، اختلافات مختلفی بین والدین و فرزندان و بین خود والدین وجود دارد شکی نیست. سؤال این است که آیا وجود چنین اختلافاتی برای اعضای خانواده مضر است یا خیر؟ این مقاله بر آن است که ابتدا این تصور نادرست را که لزوماً هر نوع اختلاف خانوادگی مضر و تخریب کننده است رد کند، تا زمینه برای یک بحث جدی و مهم درباره اختلاف نسلی فراهم شود.

برخلاف تصور عام، نه تنها اختلافات خانوادگی و بین نسلی مضر نیست، بلکه بسیاری از آنها می‌توانند منشاء رشد و کمال اعضای خانواده شوند. تصور منفی از اختلافات خانوادگی ناشی از برداشت غلطی است که بسیاری از نتایج آنها دارند. در حالی که از لحاظ علمی و حتی اسلامی، اختلاف می‌تواند منشا برکات فراوان باشد. یکی از مهمترین آثار مثبت اختلاف و تضاد تحول و دگرگونی در فرد و جامعه است. بدون وجود انواع مختلف تضادها و برخوردها و اختلاف نظرها، عالم انسانی تبدیل به عالمی عاری از پویایی و رشد می‌شود که مطلوب انسان نمی‌باشد. انسان برای رشد و کمال آفریده شده است و چنین رشدی در دنیا بدون اختلاف و تضاد امکان پذیر نیست. مثلاً اگر انسان در جامعه‌ای ناعادلانه زندگی کند آیا نباید با آن در تضاد باشد؟ آیا وجود تضاد بین عدالت خواهان و طرفداران جامعه‌ای ناعادلانه مبارک نیست؟ و در مقابل، عدم وجود تضاد در چنین جامعه‌ای غم انگیز و مصیبت بار نیست؟ اگر تضادی بین انسان‌های آزاده و عدالت خواه و معنویت جو و نظام استبدادی و غیر عادلانه و مساددیگر در ایران قبل از انقلاب نبود، انقلاب و تحولی به وجود می‌آمد؟

البته این بدان معنی نیست که همه انواع تضادها و اختلافات اجتماعی خوب، لازم و مفید است. بسیاری از اختلافات ناشی از خودخواهی‌ها، حرص، قدرت طلبی، و سایر صفات رذیله در بین انسان‌ها است که طبعاً نه مطلوبند و نه سازنده و لازم. اما ضدیت با

آنها می‌تواند سازنده و تکامل بخش باشد. و این تضادها دگرگونی‌هایی را در جامعه به وجود می‌آورد که ممکن است آثار مختلفی داشته باشد. اگر خوب نگاه کنیم خواهیم دید که اختلاف و تضاد یک جزء لاینفک و اساسی همه روابط انسانی در سطح فردی، خانوادگی، گروهی، اجتماعی، و بین‌المللی بوده و خواهد بود و اساساً اجتناب‌ناپذیر است. در واقع آنهایی که خانواده و جامعه را یک نظام بدون برخورد و اختلاف و تضاد معرفی می‌کنند و چنین وضعی را هم بهترین حالت ممکن یک خانواده و یا جامعه تلقی می‌کنند، دچار یک غیر واقع بینی آشکار و منحرف کننده‌ای می‌شوند که مبتنی بر پیش‌فرض‌های نادرستی است، که در اینجا جای پرداختن به آنها نیست. در حالی که اگر نظم و هماهنگی نسبی یکی از ویژگی‌های جامعه باشد، اختلاف و برخورد و تضاد هم بعد دیگر آن است (Eitzen, 1985, ch. 3).

در سطح رشد فردی و خانوادگی می‌توان ادعا کرد که اختلاف و تضاد نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت انسان ایفا می‌کند. هویت فردی انسان با درک تفاوت و اختلاف او با دیگران شکل می‌گیرد. شخصیت انسان با تفکیک و تفریق و تعارض او با دیگران و محیطش پی‌ریزی می‌شود. در صورتی که انسان نتواند خود را از دیگران جدا کند و اختلافات خود را با دیگران درک کند، نمی‌تواند واجد شخصیت خاص خود گردد (Babbie, 1988, 152-155). اسکولنیک می‌نویسد که بررسی‌های جسدید درباره نقش تعارض و اختلافات خانوادگی در رشد انسان نشان می‌دهد که چنین نیست که هر چه تعارض و اختلاف در خانواده کمتر باشد بهتر است. "بلکه میزان بهینه، حد متوسطی است که نه خیلی زیاد باشد و نه خیلی کم" (Skolnick, 1983, 364).

ژان پیاژه و سایر دانشمندان حوزه رشد شناختی (cognitive development) اظهار می‌دارند که رشد فکری و اخلاقی انسان در نتیجه تضاد است. بچه باید تا حدی آشفتگی و تعارض احساس کند تا زمینه رشدش فراهم شود. به عبارت دیگر، رشد فکری بچه صرفاً از طریق افزودن تدریجی اطلاعات ایجاد نمی‌شود، بلکه از طریق به وجود آمدن بحران‌های کوچکی بین او و محیطش ایجاد می‌شود. اگر تصورات و تجارب بچه‌ها به

وسيله تجارب و تفكرات افراد ديگر به چالش كشانده نشود، قدرت تفكر و استدلال آنها در حالت ابتدائي باقى مى ماند. در واقع، محيط و شرايط مناسب براى رشد فكري بچه ها شرايطى است كه در آن چيزهاى نو، تضاد و چالش وجود داشته باشد. همين مسأله در مورد رشد اخلاقى و احساسى بچه ها نيز صادق است. شرايط كاملا آرام و مطبوع و بدون تعارض خانواده، اگر ممكن باشد، شرايط مناسبى براى رشد اخلاقى و احساسى بچه ها نيز نمى باشد (Skolnic, ibid., 365)

قبلا تصور مى شد كه بچه ها نبايد با تضادها و اختلافات خانوادگى مواجه شوند، و بچه ها كه در چنين خانواده هاى بزرگ شوند، مشكلات روانى و رفتارى پيدا مى كنند. در نتيجه، فرض مى شد كه براى رشد مناسب بچه ها بايد خانواده كاملا آرام باشد و والدين تمام هم و غمشان تا ميان نيازهاى بچه ها باشد. مطالعات انجام شده بعدى اين پيش فرض ها را به پرسش گرفته و نشان داده است كه بسيارى از محققان قبلى اثر اختلافات درون خانوادگى در رشد و انحرافات بچه ها را بيش از اندازه بزرگ نمايى كرده اند. تحقيقات مكفارلين نشان داد كه بسيارى از بچه هاى كه در خانواده هاى توام با اختلاف و تضاد بزرگ شده بودند افرادى سالم، توانمند و مبتكر بودند كه داراى نظام ارزشى و هويت و شخصيت نيرومند و منسجم بودند. وى نتيجه گيرى كرده است كه "ما سودمندى بسيارى از تجارب دردناك، تنش آور، و ناراحت كننده را درك نكرده بوديم ... و از اين كه موفقيت هاى زودرس مى تواند عامل به تعويق افتادن يا متوقف كردن رشد و توانمندى فرد شود آگاه نبوديم" (همان، ۳۶۷-۳۶۶).

مطالعات ديگرى نشان مى دهد كه انسان ها تا زماني كه خود را نيازند و احساس نااميدى و ناتوانى در رويارويى با مشكلات نكنند، و در نيابند كه كنترلى بر امور و زندگى خود ندارند، مى توانند راه رشد خود و شخصيت خود را ادامه دهند. حتى اتفاقات خوبى كه بدون سعى و خارج از كنترل انسان براى او پيش بيايد، كمكى به رشد انسان نمى كند. "بر مبناي نظريه درماندگى آموخته شده (learned helplessness) تجربه

فشارهای قابل کنترل برای رشد شخصیت بچه ممکن است بهتر از وقایع خوبی باشد که بدون کوشش بچه برایش حاصل شده باشد" (همان، ۳۶۸).

مطالب فوق نشان دهنده این است که قضاوت ساده و منفی درباره اختلافات خانوادگی و بین نسلی، نه تنها با واقعیات موجود در زندگی خانوادگی تطبیق نمی کند بلکه ممکن است خود یکی از عوامل مشکل آفرین موجود در بین خانواده‌های بسیاری باشد. بدین معنی که اولاً، خانواده‌هایی که این تصور نادرست را دارند که وجود اختلاف نظر و حتی تعارض در خانواده آنها و یا بین آنان و فرزندان‌شان و بالعکس، منحصر بفرد است، ممکن است خانواده خود را یک خانواده ناسالم و غیر قابل تحمل تلقی کنند، و در نتیجه آن را رها کرده و یا اقدام به از هم پاشیدن خانواده خود کنند. در حالی که اگر بدانند اساساً روابط نزدیک بین افراد و بین اعضای خانواده تنش‌زا و اختلاف‌برانگیز است و کم و بیش شامل همه خانواده‌ها می‌باشد، سعی می‌کنند مشکلات موجود را بیش از پیش تحمل کنند.

ثانیاً، اگر اعضای خانواده بدانند که حدی از اختلاف و تعارض در خانواده و در بین والدین و فرزندان نه تنها بد نیست، بلکه برای رشد خود آنان ضرورت دارد، با نگاه مثبت به آن نگرسته و به جای کوشش در حذف و از بین بردن آن سعی در بهره‌برداری مثبت از آن نموده و راه کنار آمدن و مهار کردن و مدیریت اختلافات را فرا می‌گیرند و از آن برای شناخت بهتر یکدیگر و رشد فکری و اخلاقی و فضائل خود بهره‌برداری مثبت می‌کنند. کافی است به یاد آوریم که بسیاری از فضائل اخلاقی توصیه شده در اسلام، مانند صبر، حم، کظم غیض و گذشت در برخورد با اختلافات، امکان رشد و بروز پیدا می‌کنند.

پس از بحث کلی فوق، اکنون از بین اختلافات و تضادهای مختلف خانوادگی، به بررسی اختلافات بین نسلی و علل آن می‌پردازیم، تا روشن شود چرا وجود چنین اختلافاتی اجتناب ناپذیر است، و چرا و تا چه حدی چنین اختلافاتی در جامعه امروز ایران وجود دارد.

۲- مبانی نظری اختلافات و فاصله بین نسلی

امروزه بسیاری از پدیده‌های به اسم "فاصله نسلی" (generation gap) صحبت می‌کنند که عامل اختلاف و تعارض بین والدین و فرزندان است. هر چند که مفهوم "نسل" مفهومی مهم است و تفکیک یک نسل از نسل دیگر، کار غیر ممکن است. (See Kain, 1990, 22-23) می‌توان به طور تقریبی از فاصله نسلی بحث کرد. معمولاً فاصله نسلی به اختلافات مهم و شکاف در تجربه، ارزش‌ها و هنجارهای بین دو نسل، یعنی والدین و فرزندان آنها، و یا به طور کلی به اختلاف و شکاف فرهنگی قابل توجه بین دو نسل گفته می‌شود. هر چه شکاف و یا فاصل نسلی عمیقتر و وسیع‌تر باشد، امکان فهم و درک هر نسل از نسل دیگر مشکل‌تر می‌شود و بیگانگی آنها نسبت به هم بیشتر می‌گردد، هم چنان که افراد متعلق به دو فرهنگ مختلف نمی‌توانند معنا و مفهوم افکار و اعمال و رفتار یکدیگر را بفهمند. فاصله بین دو نسل، چنان که توضیح داده خواهد شد، از تغییرات مهم اجتماعی ناشی می‌شود.^۱

خانم مارگارت مید، مردم‌شناس معروف، از اولین کسانی بود که به بحث فاصله نسلی پرداخت. وی با بررسی حرکت‌های جمعی دانشجویی در دهه ۱۹۶۰ در کشورهای غربی ادعا کرد که علت رفتارهای غیر متعارف و حتی ضد فرهنگی جوانان وجود فاصله نسلی بین آنهاست که قبل و بعد از جنگ جهانی دوم متولد و بزرگ شده‌اند. به نظر مارگارت مید کسانی که پس از جنگ دوم جهانی بزرگ شده‌اند، در دنیای زندگی خود را شروع و تجربه کرده‌اند که کاملاً با دنیای قبل از آن متفاوت می‌باشد. در واقع او می‌گفت که نسل قبل از جنگ دیگر هرگز تکرار نخواهد شد. چرا که آنها در دنیای بدون بمب اتمی، بدون تلویزیون، بدون ماهواره و رسانه‌های جمعی بین‌المللی،

امالیه باید توجه داشت که اختلافات بین دو نسل صرفاً مربوط به فاصله نسلی نمی‌باشد. استقلال طلبی نوجوانان و جوانان در مقابل درخواست اطاعت والدین، اختلاف قدرت والدین و فرزندان، و اختلافات ناشی از اقتضانات سنین متفاوت والدین و فرزندان نیز از منابع دیگر اختلافات خانوادگی می‌باشند، که در اینجا ما بدانها پرداخته‌ایم.

بدون کامپیوتر، بدون فضایی‌های ماه‌نورد و بدون خیلی از وسایل مدرن دیگر بزرگ شده‌اند و در نتیجه تجربه نسل جدید را نمی‌توانند درک کنند. نتیجتاً، فاصله نسلی عمیقی بین نسل قبلی و نسل بعد از جنگ دوم در کشورهای غربی، و حتی در کشورهای دیگر، به وجود آمده است که همانند آن‌ها هرگز بوده و نه هرگز تکرار خواهد شد (Mead, 1978, xv-12).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، میدان علت ایجاد فاصله نسلی را تغییرات اجتماعی وسیع و عمیقی می‌داند که در دنیا اتفاق افتاده است و دنیا را وارد یک مرحله جدیدی از رشد و تحول نموده است. اما دیگران پس از میدان وجود فاصله نسلی را خاص دو نسل قبل و پس از جنگ دوم ندانسته و آن را به نسل‌های مختلف و جوامع مختلف تعمیم داده‌اند. براساس این مطالعات، هرگاه در جامعه دگرگونی‌های سریع و وسیع و مهمی اتفاق بیفتد، سبب می‌شود که شرایط رشد و تربیت فرزندان بسیار متفاوت از شرایط نسل قبل، یعنی والدین آنها، شود و در نتیجه یک فاصله نسلی بوجود آید و سبب اختلافات مهمی بین دو نسل گردد.

تغییر اجتماعی سریع، فرایند مداوم و آرام انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر، و با فرایند اجتماعی شدن را دچار مشکل و وقفه می‌کند و بین دو نسل اختلاف تجربه و فرهنگ ایجاد می‌کند. خانم مید از سه نوع جامعه در این رابطه بحث می‌کند. جامعه‌ای که در آن فرهنگ قبلی تعیین‌کننده ماهیت فرهنگ بعدی است و نسل قبل مدل تمام‌نمای زندگی و فرهنگ نسل بعدی است (postfigurative culture). در این جوامع دگرگونی آن قدر کند است که هر فرزندی که متولد می‌شود آینده خود را به‌طور کامل در وضعیت حال والدین خود و والدین بزرگ خود می‌بیند و می‌داند که زندگی و وضعی همانند آنها در انتظار اوست. سه نسلی که با هم زندگی می‌کنند بدون پرسش، وضع موجود را می‌پذیرند و خلاف آن را نمی‌توانند به ذهن خود راه دهند. در اینجا فرهنگ نسل‌های قبل بدون تغییر و به‌طور نسبتاً کامل به نسل بعد منتقل می‌شود (برای جزئیات رک. (Mead, 1978, ch. 2).

در جوامعی که دچار تغییر و تحول می‌شوند، شرایط اجتماعی طوری دگرگون می‌شود که دیگر نسل گذشته، مدل مناسبی برای زندگی نسل بعدی نمی‌تواند باشد و هر دو نسل می‌پذیرند که وضع زندگی آنان نمی‌تواند مشابه هم باشد. به عبارت دیگر هر یک از دو نسل والدین و فرزندان بناچار در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کنند. در چنین وضعی انتقال فرهنگی از نسل قبل به نسل بعد، بسیار ناقص صورت می‌پذیرد و فرهنگ قبل نمی‌تواند عیناً ادامه یابد و پاسخگوی نیازهای نسل بعد باشد. در این حالت نسل جدید برای یادگیری سبک زندگی و وضع مناسب حال و آینده خود به اعضای دیگر هم - نسل خود رو می‌کند و آن را الگوی زندگی خود قرار می‌دهد. مارگارت مید این نوع فرهنگ‌ها را *configurative culture* می‌نامد.

چنین وضعی تنها با صنعتی شدن جامعه اتفاق نمی‌افتد، بلکه در شرایط مختلفی، مانند مهاجرت روستائیان به شهرها، قابل تصور است. مثلاً، پس از مهاجرت به شهر، جوانان بناچار برای تعیین سبک زندگی خود رو به شهروندان می‌آورند نه به والدین خود. یا کسانی که به دین جدیدی در می‌آیند، از هم دینان خود دین و فرهنگ جدید را بیاموزند. انقلاب‌ها نیز وضع مشابهی را به وجود می‌آورد (Mead, 1978, ch. 3).

سومین حالت وضعیتی است که در جامعه دگرگونی‌های بسیار شدیدی روی می‌دهد، طوری که در وضع جدید، نسل گذشته نه تنها نمی‌تواند الگوی نسل جدید باشد، بلکه باید تداوم حیات خود ارزش‌ها و هنجارهای قدیمی خود را بر مبنای فرهنگ نسل بعد اصلاح کند و دست به اجتماعی شدن مجدد بزند، و بسیاری از چیزها را از فرزندان خود بیاموزد. نسل جدید نیز وضع آینده خود را نمی‌تواند در جایی و کسی بیابد و آن را الگوی خود قرار دهد. این نسل خود باید وارد دنیای مبهمی شود که وضع آینده آن روشن نیست. نهادهای موجود نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای وضعیت متغیر جدید باشند، لذا نسل جدید هم حال و هم گذشته را محکوم و رها می‌کند و به دنبال ساختن دنیای جدید خویش است. مید چنین وضعی را *prefigurative culture* نامیده و ادعا می‌کند که فاصله نسلی که در بین دو نسل قبل و بعد از جنگ جهانی دوم واقع شده از

این نوع است، چرا که در میان نسل‌های گذشته هیچ نسلی این همه تغییر را تجربه نکرده بود (See Mead, 1978, ch. 4).

با توجه به مطالب فوق معلوم می‌شود که بحث فاصله نسلی با تغییر اجتماعی و کم و کیف آن قابل فهم و بررسی است، به طوری که هر چه در یک جامعه تغییرات اجتماعی سریع‌تر، وسیع‌تر و عمیق‌تر روی بدهد فاصله بین دو نسل، والدین و فرزندان، بیشتر شده و اختلافات و مسائل بین نسلی بیشتری وجود خواهد داشت. این تغییرات اجتماعی سریع می‌تواند به دلیل مهاجرت، انقلاب و صنعتی شدن رخ دهد، که مورد اخیر از مهم‌ترین و بارزترین موارد در کلیه کشورهای در حال توسعه، مانند ایران، است. بنابراین خوب است که برای فهمیدن چگونگی ایجاد فاصله نسلی، وضعیت خانواده را در جوامع ماقبل صنعتی و صنعتی با هم مقایسه کنیم.

۱- وضع خانواده در جوامع ماقبل صنعتی:

به نظر دورکیم در جوامع ماقبل صنعتی حجم خانواده‌ها بزرگ بوده و شامل نسل پدربزرگ و مادربزرگ، فرزندان ذکور آنها، و عروس و نوه‌های‌شان می‌شده است. چنین خانواده را می‌توان "خانواده گسترده" نامید. روابط خویشاوندی بین این خانواده‌ها قوی و نزدیک بوده و شامل یک شبکه نیرومند حمایتی می‌شده است. در این جوامع سطح تقسیم کار اجتماعی پایین بوده، به طوری که اکثر کارهای لازم به وسیله اعضای خود خانواده و خویشاوندان انجام می‌گرفته و نیازی به کمک‌های بیرونی نبوده است.

پایین بودن سطح تقسیم کار اجتماعی به معنی عدم تفکیک نهادهای مختلف اجتماعی از خانواده است، به نحوی که خانواده مانند یک واحد خودکفایی اکثر نیازهای خود را از درون تأمین می‌نموده است. مثلاً فرزندان، آموزش‌های لازم را در داخل خانواده می‌دیدند و لذا نهاد آموزشی مهم و فراگیری در خارج از خانواده وجود نداشت. یا اینکه خانواده نیازی به تأمین بسیاری از کالاهای مورد استفاده خود از بازار نداشت. اساساً تولید در این جوامع براساس کشاورزی سنتی بوده و بیشتر برای تأمین نیازهای

معیشتی خود خانواده انجام می‌شده است. در چنین جامعه‌ای، که سه نسل با هم و در کنار هم در خانواده گسترده زندگی می‌کردند، فرهنگ خود را به راحتی و بدون دخالت نهادهای بیرونی به نسل بعد منتقل می‌کردند و فاصله‌ای بین سه نسل مشاهده نمی‌شد. این همان وضعی است که مارگارت مسید آن را *postfigurative culture* می‌نامد.

مبنای این فرهنگ نسبتاً پایدار را بساورها و اعتقادات و آداب و سنن قوی مذهبی تشکیل می‌داد. و نهاد مذهب، و اعتقادات و هنجارهای مذهبی دارای اهمیت فراوانی در این جوامع بود. دورکیم چنین وضعیتی را که در جوامع ماقبل صنعتی وجود داشته است "همبستگی مکانیکی" می‌نامد. در این جوامع خانواده اساس جامعه را تشکیل می‌داد و افراد به شدت به آن وابستگی داشته‌اند. به عبارت دیگر، در این جوامع اصالت با خانواده و گروه خویشاوندی نیرومند بود، و فرد و نیازها و رضایت او چندان حایز اهمیت نبوده است. مضافاً این که در این جامعه‌ها ادوار زندگی به دو دوره بچگی و بزرگسالی تقسیم می‌شده و در آنها دوره‌ای به عنوان نوجوانی شناخته نشده بود (See Adams, 1986, 88-93).

۲- وضع خانواده در جوامع صنعتی:

با شروع فرایند صنعتی شدن، جوامع تدریجاً از وضعیت ماقبل صنعتی به جامعه صنعتی تحول می‌یابند. در اثر این دگرگونی‌های اجتماعی، در خانواده و کارکردهای آن نیز تحولات مهمی روی داده و خانواده گسترده به "خانواده هسته‌ای" کوچک، متشکل از والدین و فرزندان، تبدیل می‌شود، و به جای سه نسل فقط دو نسل در کنار هم زندگی می‌کنند و انتقال مستقیم فرهنگ پدر و مادر بزرگ‌ها به نسل جدید عملی نمی‌شود.

سطح تقسیم کار اجتماعی در اثر صنعتی شدن بالا رفته و نهادهای مختلف اجتماعی از خانواده تفکیک می‌شوند. این فرایند منجر به از دست رفتن خود کفایی خانواده و وابستگی تدریجی آن به نهادهای بیرون از خانواده، مانند نهادهای آموزشی و اقتصادی

می‌شود. حتی در زمینه اجتماعی کردن و تربیت فرزندان نیز خانواده قسمتی از نقش خود را به نظام آموزشی واگذار می‌کند و با توجه به تفاوت فرهنگی خانواده و مدرسه اختلافات قابل توجهی بین والدین و فرزندان ایجاد می‌شود. در این خانواده‌های کوچک هسته‌ای، شبکه و روابط خویشاوندی نیز تضعیف می‌گردد. این تحولات منجر به کاهش همگونی فرهنگی جامعه گشته و تعدد و تکثر افکار و ارزش‌ها و هنجارها و رفتارها و سبک‌های زندگی را سبب می‌شود (کورز، ۱۳۶۸، ۱۹۱-۱۸۹). از بارزترین نوع ناهمگونی فرهنگی اختلافات ارزشی و هنجاری بین والدین و فرزندان آنان است که می‌توان آن را فاصله نسلی تلقی کرد.

با این تحولات اصالت خانواده و خویشاوندی تدریجاً از بین رفته و جای خود را به اصالت فرد می‌دهد، طوری که تدریجاً فرد و نیازهای او محور فعالیت‌ها قرار می‌گیرد. بدین ترتیب اهمیت ارضای نیازهای عاطفی انسان‌ها در خانواده بیشتر شده و مبنای تشکیل خانواده و ادامه زندگی خانوادگی می‌گردد. به عبارت دیگر، به جای تصمیم‌گیری بزرگان و والدین درباره ازدواج و گزینش همسر برای جوانان، خود جوانان بر مبنای علایق و سلیق خود دست به انتخاب همسر آینده خود می‌زنند. لذا برآورده نشدن انتظارات مرسوم والدین در این زمینه‌ها و اختلاف نظر جوانان با تجارب قبلی والدین‌شان یکی دیگر از عوامل مهم اختلافات فی‌مابین می‌شود.

با افزایش تقسیم کار، نیاز به آموزش رسمی طولانی، برای اجتماعی شدن و کسب تخصص‌های مورد نیاز جامعه به وجود می‌آید و تدریجاً دوره نوجوانی شکل می‌گیرد. تفکیک دوره نوجوانی از بچگی و بزرگسالی و اهمیت استقلال و نیازهای فردی جوانان و نوجوانان، منجر به تضعیف روابط خانواده با جوانان و نوجوانان می‌شود. به علاوه، تغییرات سریع اجتماعی، افزایش نقش و اهمیت نظام آموزشی، توسعه رسانه‌های جمعی و اثربخشی آنها، رویهمرفته نقش و اهمیت الگو دهی و تربیتی خانواده را بر نوجوانان و جوانان می‌کاهد و یک شبکاف نسلی قابل توجهی بین والدین و فرزندان ایجاد می‌کند.

با توجه به علل فوق و سایر علت‌ها، مانند احساس امنیت بیشتر و تغییرات کنارکردی (اینگلهارت، ۱۳۷۰، ۲۰۶-۲۰۱)، ملاحظه می‌شود که با صنعتی شدن دگرگونی‌های اجتماعی متعددی روی می‌دهد که منجر به تغییر ارزشی و هنجاری و رفتاری در جامعه شده و نسل جدید بناچار خود را با شرایط جدید وفق می‌دهد. همین امر سبب فاصله گرفتن آنها از سبک زندگی و فرهنگ والدین شده و فاصله نسلی قابل توجهی روی می‌دهد. چنین وضعی درک و فهم والدین و نوجوانان و جوانان را از هم کم کرده و اختلافات بین آنان را دامن می‌زند. بدین ترتیب در بین نوجوانان و جوانان احساس تنهایی، انزوا، افسردگی، بزهکاری و انحرافات اجتماعی افزایش می‌یابد و آنان را دچار انواع مسائل و مشکلات فرهنگی و اجتماعی می‌کند (Leslie & Korman, 1985, 219-247).

با توجه به مباحث نظری فوق، که از مارگارت مید و دورکیم اراشه شد، اکنون می‌توان این سؤال را مطرح کرد که با توجه به فرایند نوسازی و صنعتی شدن و وقوع انقلاب اسلامی در ایران، وضعیت فاصله یا شکاف نسلی در ایران چگونه است؟ در چه زمینه‌هایی فاصله نسلی قابل توجهی بین والدین و فرزندان آنها وجود دارد؟

۳- چگونگی فاصله نسلی در ایران

مقدمتاً اشاره می‌کنم که بعضی از نظریات مربوط به چگونگی تحول از جامعه ماقبل صنعتی به جامعه صنعتی قابل به نظریه "همگرایی" هستند. بدین معنی که کلیه کشورهای که فرایند صنعتی شدن را طی می‌کنند خواه ناخواه همان مسیری را که در کشورهای غربی طی شده است در پیش می‌گیرند و در نهایت نیز به همان نتایج می‌رسند (Appelbaum 1970, 36-54, Zanden, 1986, 377).

اگر بر مبنای نظریه همگرایی در مورد دگرگونی‌های خانوادگی در ایران نظر دهیم باید انتظار داشته باشیم که با ورود به مرحله صنعتی شدن، در ایران نیز تدریجاً شاهد حرکت خانواده از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای باشیم. متعاقباً باید انتظار داشته

باشیم سایر ویژگی‌هایی که در مورد وضعیت خانواده و جوانان در جوامع صنعتی اشاره شد تا حد زیادی در ایران نیز بوجود آید. آیا چنین پیش‌بینی درست است؟ باید به مطالعه علمی وضعیت عینی خانواده و جوانان در ایران پرداخت تا معلوم شود تا چند حد نظریه همگرایی می‌تواند در مورد ایران درست باشد.

اولا باید توجه داشت که در ایران حرکت از وضعیت ماقبل صنعتی و به وضعیت صنعتی، از حدود اوایل قرن اخیر آغاز شده است، و به مقدار زیادی این حرکت‌ها منجر به دور شدن جامعه ایران از وضعیت ماقبل صنعتی شده است. اما در این که مسیر جامعه چه میزان در جهت صنعتی شدن به معنای واقعی آن بوده است جای شک و تردید است (See Halliday, 1979).

مطالعات و مشاهدات در مورد ایران نشان می‌دهد که، با شکل‌گیری شهرهای بزرگ در این نیم قرن اخیر در کشور، حجم خانواده‌های شهری کوچکتر شده و میل به هسته‌ای شدن خانواده بوجود آمده است، و روابط خویشاوندی در شهرها رو به ضعف نهاده است (نک، سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۲، ۴۳-۴۴، مساواتی آذر، ۱۳۷۲، ۳۲۹-۳۲۲).

در این بین روابط نوجوانان و جوانان نیز با خویشاوندان کاهش یافته و بیشتر محدود به والدین خود و همسالان محلی و مدرسه‌ای شده است. به عبارت دیگر، جوانان شهری در شبکه کوچکتری از روابط خویشاوندی به سر می‌برند، با کاهش نقش شبکه خویشاوندی، فشار زیادی به خانواده جهت تأمین نیازها و نظرات بر نوجوانان و جوانان وارد می‌شود و تنش‌های بین دو نسل را افزایش می‌دهد.

در اثر برنامه‌های نوسازی و صنعتی شدن، سطح تقسیم کار در جامعه بسالارفته و تفکیک نسبی نهادهای مختلف اجتماعی، مانند نهادهای آموزشی و اقتصادی، مخصوصا در شهرها به وجود آمده است. خانواده‌های شهری غالبا کارکردهای تولیدی و آموزشی خود را از دست داده و به نهادی مصرف‌کننده تبدیل شده‌اند. بدین سان تربیت فرزندان پس از سال‌های اولیه زندگی به مقدار زیادی به دست نهادهای آموزشی بیرون از

خانواده سپرده شده است و نسقش تسریتی خسانواده، مسخصوصا پدر خانواده، بر روی فرزندان کاهش یافته است. این نیز به فاصله نسلی بین فرزندان و والدین دامن می‌زند.

با فراگیر شدن آموزش متوسطه و تا حدی آموزش عالی در کشور، سطح سواد و آموزش نسل جدید در مقایسه با نسل گذشته بسیار افزایش یافته است (نک، سالنامه، همان، ۱۶۶-۱۱۵). این نیز سبب ایجاد فاصله نسلی می‌شود به طوری که، به قول مارگارت مید، اکنون بسیاری از والدین باید اطلاعات و دانش جدیدتر را از فرزندان خود فرا بگیرد. این وضعیت باعث از دست رفتن اقتدار والدین و سلب اعتماد فرزندان از کارآمدی و مفید بودن دانش و اطلاعات و ارزش‌ها و هنجارهای آنان می‌شود.

هم چنین با نوسازی، ساختار جامعه پیچیده‌تر شده و منجر به ظهور ارزش‌ها و هنجارها و طرز تفکرها و رفتارهای جدیدی خاصه در جوانان می‌شود که با طرز تفکر و رفتار والدین آنان اختلاف دارد. در نتیجه، زمینه‌های عدم تفاهم و همدلی بین جوانان و والدین شکل می‌گیرد. با افزایش آموزش و آگاهی و پیچیده‌تر شدن جامعه، فردگرایی نیز در جامعه و در بین جوانان رشد یافته است، و به همان نسبت اصالت خانواده و خانواده محوری و فدا کردن خواسته‌ها و رضایت فردی بری مصلحت خانواده کاهش یافته است. در اثر این تحولات شیوه همسرگزینی رو به تغییر گذاشته است. دیگر صرفا خانواده نیست که همسر آینده جوانان را انتخاب می‌کند، بلکه جوانان، فعالانه در تعیین سرنوشت آینده خود دخالت می‌کنند. هر چند که هنوز نقش خانواده در گزینش همسر برای جوانان بسیار حایز اهمیت است. در واقع در حال حاضر شیوه همسرگزینی در ایران تلفیقی از انتخاب فردی و خانوادگی است (ساروخانی، ۱۳۷۵، ۱۲۱-۱۱۹). این در حالی است که، بر اثر رشد فردگرایی، انتظار می‌رود خود جوان پس از تشکیل خانواده زندگی خود را اداره کرده و بار سنگین مسئولیت مالی خانواده خود را به دوش بکشد.

به طور خلاصه، در نتیجه نوسازی و صنعتی شدن، و شتاب گرفتن آن در سی سال اخیر، دگرگونی‌های مختلفی در جامعه و وضعیت خانواده به وجود آمده و احتمالا سبب شده است که نسل متولد شده و بزرگ شده در دوره سی ساله اخیر، با نسل قبل فاصله

نسلی پیدا کند، که کم و کیف آنرا در زیر خواهیم دید. به علاوه، رشد سریع شهرنشینی و وسایل ارتباط جمعی داخلی و بین‌المللی نیز شرایطی را برای این نسل فراهم کرده که نسل قبل هرگز آن را تجربه نکرده بود.

در این جا برای بررسی وضعیت فاصله نسلی بین نسل جوان و نسل قبلی در ایران، با استفاده از داده‌های ثانویه، به مقایسه برخی از باورها، ارزش‌ها و هنجارهای نسل جدید و قبلی می‌پردازیم. ابتدا اختلافات ارزشی دو نسل را با هم مقایسه می‌کنیم. برای مقایسه ارزش‌های دو نسل گروه‌های سنی ۱۶-۲۴ ساله و ۴۵-۵۴ ساله را انتخاب کرده‌ایم، و داده‌های آن را از تحقیق نظرسنجی دکتر منوچهر محسنی، که در سال ۱۳۷۴ با نمونه ۳۵۴۰ نفری از شهرهای ایران گردآوری شده است استخراج کرده‌ایم (رک. محسنی، ۱۳۷۵).

جدول شماره ۱- درصد اولویت‌های ارزشی جوانان و والدینشان

نوع ارزش	پول و ثروت		مقام		درستکاری		آبرو		علم و دانش	
	مهم	تا حدی	مهم	تا حدی	مهم	تا حدی	مهم	تا حدی	مهم	تا حدی
گروه سنی ۱۶-۲۴	۲۶/۳	۶۵/۰	۲۷/۹	۵۶/۰	۹۱/۹	۶/۸	۹/۵	۳/۳	۸۴/۵	۱۴/۳
گروه سنی ۴۵-۵۴	۲۷/۶	۶۱/۶	۲۲/۸	۵۷/۴	۹۶/۶	۲/۸	۹/۰	۱/۴	۸۶/۶	۱۲/۴

جدول فوق نشان می‌دهد که در ارزش پول و ثروت، به عنوان یک ارزش مادی، فرق چندانی بین دو نسل دیده نمی‌شود. ولی نسل جدید به طور معنی‌داری بیش از نسل قبل به مقام اهمیت می‌دهد. با وجود این اکثریت نسل جدید و گذشته ارزش مادی فوق

را تا حدی مهم می‌دانند. در ارتباط با ارزش‌های فرامادی درستکاری، آبرو و علم و دانش نسل گذشته بیشتر از نسل جدید آنها را "مهم" تلقی می‌کند، هر چند که در هر سه مورد اکثریت نسل جدید و گذشته با هم همسو می‌باشند. به نظر نمی‌رسد که این حد از اختلاف را که حداکثر آن به ۵ درصد می‌رسد بتوان شکاف نسلی مهمی در الویت‌های ارزشی دو نسل دانست. همچنین، به نظر می‌رسد برای هر دو نسل ارزش‌های فرامادی اهمیت بیشتری از ارزش‌های مادی داشته است.

در تحقیق دیگری که کاوه تیموری در سال ۱۳۷۶ از دانش‌آموزان پسر سال سوم دبیرستان‌های تهران به عمل آورده است، تفاوت ارزش‌های پدران و پسران را بررسی کرده است (رک. تیموری، ۱۳۷۸). جدول زیر این تفاوت‌ها را نشان می‌دهد:

جدول شماره ۲- مقایسه میانگین نظام ارزشی پدران و پسران

ارزش‌های مورد بررسی	پدران	پسران	اختلاف میانگین‌ها
ارزش‌های علمی	۴۰/۹۳	۴۰/۰۳	۱/۲
ارزش‌های اقتصادی	۴۱/۷۷	۴۳/۷۱	۱/۹
ارزش‌های هنری	۳۰/۹۵	۳۷/۵۵	۶/۶
ارزش‌های اجتماعی	۴۴/۴۷	۳۹/۳۷	۵/۱
ارزش‌های سیاسی	۳۵/۲۸	۳۷/۷۱	۲/۴
ارزش‌های مذهبی	۴۵/۰۸	۳۹/۶۳	۵/۴

مأخذ: تیموری، ۱۳۷۸، ص ۵۸.

بررسی آماری جدول فوق نشان می‌دهد که اختلاف بین ارزش‌های پدران و پسران در سطح اطمینان بالایی معنی‌دار است (همان، ص ۶۰). چنان که ملاحظه می‌شود، بیشترین اختلاف بین پدران و پسران در شش ارزش بررسی شده در ارزش‌های هنری، و پس از آن در ارزش‌های مذهبی و اجتماعی دیده می‌شود. اختلاف آنها بین ارزش‌های

اقتصادی، علمی و سیاسی کم است. آیا می توان گفت، در سه موردی که بیش از ۵ درصد اختلاف بین دو نسل دیده می شود شکاف نسلی وجود دارد؟ بدیهی است که نمی توان پاسخ قطعی به این سؤال داد، و نیز نمی توان به سادگی مرز مشخصی بین اختلاف معمولی و شکاف نسلی کشید.

در جدول فوق اگر براساس میانگین ها به اولویت ارزشی پدران و پسران توجه کنیم، اولویت متفاوتی دیده می شود. اولویت ارزشی پدران به ترتیب از بالا به پایین، ارزش های مذهبی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، سیاسی و هنری می باشد. ولی اولویت ارزشی پسران به ترتیب ارزش های اقتصادی، علمی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی و هنری است. به عبارت دیگر، بالاترین اولویت پدران، که ارزش های مذهبی است، برای پسران در سومین رتبه قرار گرفته، و به جای آن ارزش های اقتصادی آمده است. نیز جای ارزش های اجتماعی پدران را (که دومین رتبه را دارند) ارزش های علمی در پسران گرفته است. چنان که دیده می شود، اولویت های ارزشی سیاسی و هنری برای هر دو نسل یکسان است، و در ردیف های آخر قرار دارد. باز هم همان سؤال قبلی را می توان مطرح کرد: آیا این مقدار اختلاف در الویت های ارزشی پدران و پسران را می توان شکاف نسلی ارزشی تلقی کرد؟

جدول سوم براساس داده های تحقیقی که دکتر رجبزاده درباره فعالیت های مذهبی مردم شهر اهواز انجام داده تهیه شده است. این تحقیق در سال ۱۳۷۵ از یک نمونه منتخب ۵۰۰ خانواری و ۲۸۴۷ نفری با سنین بالای ۱۲ سال انجام شده است، که بیشتر ناظر بر فعالیت های مذهبی بوده است (رک. رجبزاده، ۱۳۷۸). با توجه به نوع داده های جمع آوری شده، در جدول زیر فعالیت های مذهبی سنین ۲۵-۱۹ ساله با ۶۴-۲۶ ساله مقایسه می شود:

جدول شماره ۳- مقایسه درصد فعالیت‌های مذهبی دو گروه سنی در شهر اهواز

نوع فعالیت (۱)	سال (۲)	سال (۳)	(۲)-(۳) (۴)	$(۲) \times ۱۰۰$ (۵)
رفتن به زیارتگاه‌ها	۲۲/۳	۳۱/۰	۸/۷	۳۹
شرکت در جشن و سرور مذهبی	۲۰/۴	۲۲/۴	۲/۰	۱۰
رفتن به مجالس روضه، سخنرانی عزاداری، دعا و ختم	۲۷/۰	۳۸/۹	۱۱/۹	۴۴
رفتن به مسجد و حسینیه	۲۳/۷	۲۸/۳	۴/۶	۱۹
شرکت در جلسات قرآن	۸/۷	۱۱/۳	۲/۶	۳۰

جدول فوق نشان می‌دهد که اختلافات قابل توجهی بین فعالیت‌های مذهبی دو گروه سنی فوق، یا با اغماض بین دو نسل جدید و گذشته، دیده می‌شود. ستون (۴) نشان می‌دهد که مخصوصاً در فعالیت رفتن به زیارتگاه‌ها و رفتن به مجالس روضه‌خوانی و عزاداری بین دو نسل اختلاف بارزی وجود دارد. برای نشان دادن اختلاف نسبی بین دو نسل ارقام ستون (۴) بر حسب ارقام ستون (۲) درصدگیری شده است تا مشخص شود میزان اختلاف چند درصد فعالیت نسل جوان است. اگر بتوان ۲۵ درصد اختلاف نسبی را دال بر شکاف نسلی دانست، جدول فوق نشان می‌دهد که در سه مورد از ۵ مورد فعالیت فوق، یعنی در رفتن به زیارتگاه‌ها، شرکت در مجالس روضه‌خوانی و عزاداری و شرکت در جلسات قرآنی، فاصله نسلی بین نسل جدید و گذشته وجود دارد. جالب توجه است که این میزان اختلاف در هیچ یک از موارد اختلافات ارزشی بین دو نسل وجود نداشت.

از آنجا که این فعالیت‌ها بیشتر مربوط به هنجارهای اجتماعی می‌شوند، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اختلافات ارزشی بین دو نسل کمتر از اختلافات هنجاری است. در دو مورد شرکت در جشن و سرور مذهبی و رفتن به مسجد و حسینیه، میزان اختلاف نسبی از ۲۰ درصد کمتر است، و شاید نتوان آنرا فاصله نسلی تلقی کرد. البته این داده‌ها فقط متعلق به شهر اهواز است و قابلیت تعمیم آن به دیگر نقاط کشور روشن نمی‌باشد.

جدول شماره ۴ با استفاده از داده‌های تحقیق دکتر محسنی، که در کتاب تحولات فرهنگی در ایران (عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸) منعکس شده است، تهیه شده، و برخی از ارزشها و هنجارهای فرهنگی دو نسل را با هم مقایسه می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۴- مقایسه درصد برخی از مقولات فرهنگ عمومی دو سل

ردیف	متغیر مورد بررسی	۱۶-۲۴ ساله	۴۵-۵۴ ساله	میزان اختلاف
۱	موافقت با اجرای تنظیم خانواده	۹۸/۲	۹۷/۷	۰/۵
۲	موافقت با رضایت والدین در ازدواج	۹۶/۱	۹۵/۹	۰/۲
۳	مخالفت با تنبیه بدنی فرزندان	۹۷/۰	۹۳/۴	۳/۶
۴	موافقت با دادن جهیزیه	۷۸/۳	۸۱/۵	۳/۲
۵	موافقت با معاشرت قبل از ازدواج	۷۶/۷	۷۰/۶	۶/۱
۶	موافقت با کار کردن زنان در بیرون خانه	۶۰/۰	۵۶/۵	۳/۵
۷	موافقت با تصمیم گیری مشترک در خانواده	۵۸/۳	۵۸/۳	۰
۸	موافقت با مطالعه برای گذران اوقات فراغت	۷۹/۶	۳۷/۵	۴۲/۱
۹	موافقت با رفتن به مسجد برای گذران اوقات	۲۳/۱	۵۲/۴	۲۹/۳
۱۰	موافقت با پرداختن فطریه	۹۳/۱	۹۲/۶	۰/۵
۱۱	موافقت با انجام نذر و نیاز	۸۱/۸	۹۰/۹	۹/۱
۱۲	موافقت با رفتن به اماکن مذهبی	۷۰/۶	۸۴/۱	۱۳/۵
۱۳	موافقت با رفتن به مجالس روضه خوانی	۳۷/۵	۶۴/۳	۲۶/۸
۱۴	موافقت با شرکت در نماز جماعت مساجد	۲۳/۱	۵۰/۰	۲۶/۹
۱۵	موافقت با اثر تصادف در زندگی	۸۸/۰	۸۸/۲	۰/۲

جدول فوق نکات مهمی را آشکار می‌سازد. در ۷ موضوع مربوط به خانواده بیشترین اختلاف در مورد معاشرت قبل از ازدواج بین دو نسل دیده می‌شود، که آنهم اختلافی نیست که بتوان آنرا شکاف نسلی تلقی کرد. یعنی در مسائل خانوادگی هر چند اختلافاتی بین دو نسل وجود دارد ولی شکاف قابل توجهی نیست. ولی در دو متغیر ۸ و ۹ اختلاف بین دو نسل به حدی است که به راحتی می‌توان آنرا شکاف نسلی تلقی کرد. مقایسه این داده‌ها درباره رفتن به مسجد با داده‌های جدول قبل نیز نباید کنند نتیجه‌گیری فوق است. رفتن به مجالس روضه‌خوانی و شرکت در نماز جماعت مساجد نیز شکاف نسلی قابل توجهی را آشکار می‌کند. اما در سایر موارد یا اختلاف ناچیزی وجود دارد و یا اختلاف در حدی نیست که بتوان آنرا شکاف نسلی تلقی کرد.

نتیجه‌گیری کلی از داده‌های فوق می‌تواند این باشد که هر چه از مسائل مهم‌تر به مسائل جزئی‌تر، یا از ارزش‌های اجتماعی - مذهبی به هنجارهای اجتماعی - مذهبی حرکت می‌کنیم اختلاف بین دو نسل افزایش می‌یابد. این نتیجه‌گیری اگر درست باشد، هم قابل فهم، هم قابل تبیین و هم قابل تحمل است. زیرا ارزش‌های اجتماعی مهم‌تر از هنجارهای اجتماعی می‌باشد، و شکاف نسلی در ارزش‌ها تبعات منفی بسیار زیادی می‌تواند داشته باشد. به علاوه، تغییر ارزش‌ها معمولاً کندتر از هنجارهای اجتماعی صورت می‌گیرد.

آخرین مطلبی که باید به آن پرداخت الگوهای نوجوانان است، که در تحقیقی به وسیله سلطنت‌روایی با راهنمایی نگارنده، روی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی تهرانی در سال ۱۳۷۸ انجام شده است. (رک. روایی، ۱۳۷۸) جدول زیر الگوهای دانش‌آموزان را نشان می‌دهد:

جدول شماره ۵- درصد مهمترین الگوهای دختران دبیرستانی

الگوی خودشان	نوع الگو	
۲۹/۹	۴۴/۸	الگوهای خانوادگی
۲۰/۹	۱۳/۴	الگوهایی از میان همسالان
۵/۶	۲/۶	الگوهایی از دبیران
۱۰/۸	۱۸/۷	الگوهایی از شخصیت‌های مذهبی
۴/۵	۳/۷	الگوهای علمی و ادبی
۴/۹	۳/۰	الگوهایی از ورزشکاران
۷/۵	۶/۰	الگوهایی از هنرمندان
۵/۶	۳/۴	الگوهای خارجی
۱۰/۴	۴/۵	سایر الگوها
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	جمع

مارگارت مید یکی از انواع جوامع در حال دگرگونی را جامعه‌ای معرفی کرد که در آن نسل جدید، به علت فاصله نسلی، نمی‌تواند الگوی زندگی خود را از نسل قبل خود بگیرد. ما در جدول فوق الگوهای نسل جدید را ملاحظه می‌کنیم. مهمترین نکته‌ای که جدول فوق نشان می‌دهد این است که نسل جدید ۳۰ تا ۴۵ درصد الگوهایش را از خانواده و خویشان نزدیکش می‌گیرد. بقیه الگوهای آنها را همسالان‌شان، شخصیت‌های مذهبی، هنرمندان و ورزشکاران و سایرین می‌سازند. اگر این نتایج قابل تعمیم باشد، می‌توان نوع جامعه شهری فعلی ایران را جامعه‌ای در حال دگرگونی شدید دانست که اکثریت نسل جدید احساس شکاف نسلی قابل توجهی را با والدین خود می‌کند، به گونه‌ای که نمی‌توانند آنها را الگوی مناسبی برای زندگی خود بدانند، و بناچار به دنبال

الگوهای دیگری می‌کردند. مثلاً، در نوع پوشش ۷۳ درصد این جوانان همسالان خود را الگوی خود می‌دانند، و فقط ۲۷ درصد در این مورد از والدین خود الگو می‌گیرند. همین‌طور، ۴۹ درصد این نوجوانان اظهار کرده‌اند که برای تامین نیازهای مختلف خود به همسالان خود رو می‌آورند، و فقط ۳۷ درصدشان والدین خود را تامین‌کننده نیازهایشان دانسته‌اند (رک. روایی، ۱۳۷۸، خلاصه صص ۱۲۲-۱۳۱).

به عبارت دیگر، نسل جدید برای تامین نیازهای مختلف خود، من جمله به دست آوردن دانش و اطلاعات، سبک و وضعیت زندگی، طرز تفکر و بینش، به راحتی نمی‌تواند نسل قبل را الگوی خود قرار دهد و از آن در زمینه‌های فوق تبعیت کند، و نیاز به الگوهای دیگری در خارج از خانواده دارد. در بسیاری از موارد ممکن است جریان برعکس باشد. و این یعنی وجود یک شکاف نسلی، یعنی ناکارآمد بودن فرهنگ نسل قدیم برای نسل جدیدتر، یعنی وجود تفاوت‌های بارز در نگرش و تفکر و رفتارهای این دو نسل، و در نهایت مشکل بودن درک و فهم نسل قدیم از شرایط بسیار متفاوت نسل جدید و مشکلاتی که جوانان امروزی با آن دست به‌گریباند.

بنابراین، آنچه که از داده‌های تجربی و شواهد فوق برمی‌آید این است که در بسیاری از موارد اختلافات قابل توجه و حایز اهمیت، و در برخی موارد فاصله نسلی آشکاری بین نسل جدید ایران و والدین آنها وجود دارد، که طبعاً در روابط این دو نسل اثر گذاشته و اختلافات مهمی را بین آنان به وجود می‌آورد، که باید برای چگونگی برخورد با آن چاره‌اندیشی شود.

بدیهی است که، علاوه بر دگرگونی‌های عادی اجتماعی در کشور، وقوع انقلاب اسلامی، با همه ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود مسئله را پیچیده‌تر کرده و بر اختلافات بین نسل سی سال اخیر و نسل قبل افزوده است. به عبارت دیگر، نسل پس از انقلاب در شرایط بسیار متفاوت فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی داخلی و خارجی، از نسل قبل خود بزرگ شده است و تعارب بسیار متفاوتی نیز شخصیت او را شکل داده است. این نسل انتظارات و ارزش‌ها و اهداف تحقق نیافته فراوان دارد که

ناشی از انقلاب و شرایط داخلی و بین‌المللی اخیر است. عدم توان پاسخگویی فرهنگ موجود به نیازهای مادی و معنوی جوانان، به اضافه فشارهای طاقت‌فرسای متعدد، سبب روی آوردن جوانان به عناصر فرهنگی بیگانه شده (پناهی، ۱۳۷۶، ۶۳-۶۱) و فاصله نسلی بین والدین و جوانان را تشدید کرده است.

۴- چگونگی برخورد با اختلاف و فاصله نسلی

اکنون که شناخت نسبی از فاصله نسلی، علل و کم و کیف آن در ایران، پیدا کرده‌ایم، با توجه به این که وجود اختلاف بین اعضای خانواده و بالاخص بین والدین و فرزندان اجتناب‌ناپذیر است، می‌توان در مورد چگونگی برخورد با آن بحث کرد تا نه تنها این اختلافات سبب از هم پاشیدگی روابط خانوادگی نگردد، بلکه عامل رشد و کمال آنها شود. به عبارت دیگر، وضع آرمانی و بهینه در روابط خانوادگی وضعیتی می‌باشد که هم وحدت خانوادگی حفظ و هم رضایت همه اعضای آن تأمین گردد، و هیچ کدام فدای دیگری نشود (Montgomery, 1982, 22).

برای حفظ وحدت خانواده توأم با شرایط رشد تک تک اعضای آن، اعضای خانواده باید چند نکته را همواره به یاد داشته باشند: اول این که خانواده متشکل از افرادی متفاوت است که هر کدام نیازهای خاصی برای رشد و شکوفایی خود دارند که باید به آنها توجه شود. دوم اینکه این نیازها می‌تواند در درون خانواده و با وجود روابط مناسب خانوادگی تأمین شود. سوم اینکه هر نوع رابطه خانوادگی مناسب هرگز برای همیشه مناسب نیست. یعنی اگر در شرایط خاصی رابطه بین والدین و فرزندان رابطه مناسب بوده باشد، مطمئناً همین رابطه پس از مدتی دیگر مناسب نخواهد بود، چون وضعیت اعضای خانواده و نیازهای آنها تغییر کرده است و رابطه جدیدی را می‌طلبد. مثلاً، رابطه مناسب بین والدین و فرزندان در سن پنج سالگی فرزند، وقتی فرزند ۱۰ ساله شد و یا ۱۵ ساله شد دیگر رابطه مناسبی نیست و باید تغییر کند. چهارم، علیرغم این که به علت تغییر اعضای خانواده باید روابط خانوادگی دگرگون شود، اما دگرگون کردن این روابط به

علل گوناگون کسار آسانی نیست و با خواست یک نفر از اعضای خانواده این روابط تغییر نمی‌کند. پنجم این که باید برای ایجاد تغییرات ضروری و مناسب در روابط خانوادگی راه‌ها و شیوه‌هایی را ایجاد کرد که همه اعضای خانواده در یافتن روابط مناسب و تغییر روابط موجود مشارکت کنند (برای جزئیات رک. همان، فصول ۱ و ۲).

با در نظر گرفتن پنج نکته مهم فوق، برای برخورد مناسب با اختلاف و فاصله نسلی باید اعضای خانواده بتوانند مسایل و نیازها و احساسات خود را با دیگر اعضای خانواده در میان بگذارند و اگر تغییری را در رابط خانوادگی لازم می‌بینند پیشنهاد کنند تا دیگران نیز در آن مورد نظر بدهند. این کار مستلزم وجود ارتباط فکری سالم بین اعضای خانواده است تا همه اعضای خانواده بتوانند با هم صحبت و اظهار نظر کنند. ارتباط سالم ارتباطی است که در آن اعضای خانواده، که نزدیک‌ترین افراد با یکدیگرند، بتوانند نظر خود را درباره مسائل مختلف خانواده ابراز کنند، احساسات و نیازهای خود را در رابطه با خانواده و خود به راحتی با دیگران در میان بگذارند، اعضای خانواده به حرف‌های یکدیگر با دقت و توجه و صبر و حوصله و در زمان مناسب گوش کنند، و برای مشخص کردن مسائل و یافتن راه حل آن و تصمیم‌گیری درباره آنها با هم به طور دسته جمعی هم فکری و گفتگو کنند، تصمیم بگیرند و به اجرا بگذارند. خانواده قوی و سالم آن است که ارتباطات، بحث و گفت و شنود سالم و مثبتی بین اعضای آن برقرار باشد و این خطوط ارتباطی هرگز قطع نشود. وجود چنین ارتباط‌هایی برای برخورد مناسب با اختلافات خانوادگی و یافتن راه‌حل مناسبی که سبب رشد اعضای خانواده و حفظ سلامت خانواده شود ضرورت اساسی دارد (Cox, 1990, ch. 6).

بنابراین، یکی از مهم‌ترین قدم‌ها در برخورد علمی با این پدیده قبول این واقعیت است که در جامعه ما به علت دگرگونی‌های سریعی که در جریان بوده اختلاف و فاصله نسلی قابل توجهی به وجود آمده است، علاوه بر اینکه سایر عوامل ایجاد اختلاف بین والدین و فرزندان هم وجود دارند.

بهتر است با توسعه مفهوم فاصله نسلی آن را از لحاظ کیفی به دو نوع تقسیم‌بندی کنیم: یکی را فاصله نسلی هنجاری و دیگری را فاصله نسلی ارزشی بنامیم. این تفکیک با توضیحاتی که داده می‌شود بسیار حائز اهمیت است. مفهوم "ارزش" یا "ارزش‌های اجتماعی" راگی روشه چنین تعریف می‌کند: "شیوه‌ای از بودن یا عمل که یک شخص یا یک جمع به عنوان آرمان می‌شناسد و افراد یا رفتارهایی را که بدان نسبت داده می‌شوند مطلوب و مشخص می‌سازد." (روشسه، ۱۳۷۴، ۷۶). جامعه‌شناس دیگری به نام بروس کوئن می‌نویسد: "ارزش‌ها احساسات ریشه‌دار و عمیقی است که اعضای جامعه در آن شریک‌اند" (کوئن، ۱۳۷۲، ۶۱). می‌توان بطور ساده‌تر ارزش‌ها را معیارهای قضاوت اکثریت اعضای یک گروه یا جامعه درباره مطلوبیت و خوبی و بدی رفتارها و اشیاء و غیره دانست که اولویت‌ها و اهداف ما را مشخص می‌کنند.

مفهوم هنجار را جامعه‌شناسی چنین تعریف کرده است: "هنجار ظهور ارزش‌ها در رفتارهای روزمره است. آنها مقرراتی است که مشخص می‌کند ما در شرایط خاص چگونه باید رفتار کنیم. مثلاً، ارزش موفقیت در هنجارهای تحصیل کردن و سخت‌کوشی نمود یافته است" (Levin, 1988, 96). به عبارت دیگر هنجارها قواعد رفتاری هستند که جامعه از اعضای خودش انتظار دارد در شرایط خاص بر آن مبنا عمل کنند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ارزش‌ها عام‌تر از هنجارها هستند و مبنای توجیه هنجارها به شمار می‌روند. همین‌طور، ارزش‌ها ماهیت ذهنی دارند در صورتی که هنجارها در رفتارهای خاص قابل رویت هستند. نیز ارزش‌ها مافوق شرایط خاص اجتماعی‌اند، در حالی که هنجارها مربوط به شرایط خاص هستند، و بدین ترتیب با تغییر شرایط قابل تغییر می‌باشند. به طوری که امکان دارد یک ارزش خاص در قالب هنجارهای متعدد نمود و تحقق پیدا کند. نهایتاً، برای تداوم یک فرهنگ و حفظ استحکام و انسجام آن ارزش‌های اجتماعی مهم‌تر و اساسی‌تر از هنجارها می‌باشند. به قول اسملسر "تغییر در ارزش‌های اساسی منجر به تغییر در تعریف هنجارها، سازمان‌ها و

امکانات شده و جامعه را در مسیر هیجان‌ها و نهضت‌های اجتماعی و بی‌سازمانی قرار می‌دهد" (Smelser, 1971, 33).

با توجه به تعریف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، اکنون می‌توان فاصله نسلی ارزشی و هنجاری را تعریف نمود: فاصله نسلی ارزشی وجود اختلاف و شکاف قابل توجه بین ارزش‌های یک نسل با نسل بعدی اوست، و فاصله نسلی هنجاری اختلاف و شکاف قابل توجه بین هنجارهای یک نسل با نسل بعدی آن است. از آنجا که ارزش‌ها زیربنایی‌تر و مهم‌تر و پایدارتر می‌باشند معمولاً به راحتی تغییر نمی‌کنند و میزان اشتراک بین نسل‌ها بر روی ارزش‌های اجتماعی بیشتر است، حتی اگر در ظاهر چنین ننماید. جالب توجه است که وقتی در آغاز بحث‌های مربوط به فاصله نسلی در غرب مطرح شد، بسیاری از اندیشمندان تصور می‌کردند جوانان عصیان‌گر دهه ۱۹۶۰ از ارزش‌های والدین و جامعه خود بریده‌اند که مثلاً موهای خود را بلند می‌کنند و لباس‌های غیر معمول می‌پوشند. مطالعات بعدی نشان داد که اکثر جوانان معترض ارزش‌های‌شان تغییر نکرده بود، بلکه به هنجارهای والدین خود اعتراض داشتند و تصور می‌کردند که نمی‌توانند با هنجارهای والدین خود به ارزش‌های خود تحقق بخشند (Skolnick, 1983, 351).

نتیجه‌ای که از این قسمت می‌توان گرفت این است که وقتی از فاصله نسلی صحبت می‌شود باید نوع آن را مشخص کرد. اگر فاصله نسلی هنجاری است باید به مقدار زیادی آن را طبیعی تلقی کرد. چرا که اساساً با توجه به تغییر شرایط محیطی بدون تغییر مناسب در هنجارها نیازهای انسانی نمی‌تواند ارضا شود و مسئولین و اندیشمندان جامعه باید تغییر شرایط را درک کرده و به موقع خود تغییر هنجاری مناسب را تسهیل کنند، تا اولاً سرکوب نیازها پیش نیاید و ثانياً ارزش‌های اساسی جامعه زیر سؤال نرود (کوهن، ۱۳۶۹، ۱۹۵-۱۹۸ و Spiro, 1972, 562). معمولاً در صورتی که اجازه تغییر هنجاری متناسب با دگرگونی‌های اجتماعی انجام شده به جوانان داده نشود و انتظار والدین این باشد که فرزندان آنان، که در شرایط اجتماعی بسیار متفاوت با آنان زندگی می‌کنند، عین آنان رفتار کنند، بخورند، بپوشند، بگردند، ... در این صورت تدریجاً و بناچار جوانان

ارزش‌های اساسی والدین خود را که پشتوانه و توجیه‌کننده "هنجارها می‌باشند زیر سؤال برده و طرد می‌کنند. به عبارت دیگر، فاصله نسلی ابتدا از نوع هنجاری است؛ در صورتی که این فاصله تحمل نشود و با آن برخورد مناسب نشود به فاصله نسلی ارزشی تبدیل می‌شود که بسیار جدی‌تر و اساسی‌تر و برای تداوم فرهنگی مشکل‌آفرین‌تر است. با توجه به شواهد تجربی ارائه شده، به نظر می‌رسد فاصله نسلی موجود در کشور ما بیشتر از نوع هنجاری است. لذا می‌تواند قابل تحمل باشد. مطالعات انجام شده در قسمت قبل، و نیز سایر مطالعات (مثلاً رک. Serajzadeh, 1998، طالبان، ۱۳۷۸، و ندیمی ۱۳۷۷)، نشان می‌دهد که نسل جوان امروز کشور به غالب ارزش‌های اساسی اسلامی پای‌بند است، ولی در نحوه تحقق این ارزش‌ها، یعنی در هنجارهای اجتماعی، با نسل قبل اختلاف نظر دارد، که این هم طبیعی است. نسل قبل باید متوجه باشد که دنیای فعلی جوانان آن‌ها با زمان رشد خودشان بسیار متفاوت است و دیگر بسیاری از هنجارهای مورد عمل آن‌ها نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای جوانان امروز باشد. به قول مارگارت مید، باید پذیرفت که نسل جدید نمی‌تواند کپی و شبیه تمام عیار والدین خود باشد. پذیرش همین واقعیت از جانب والدین و این که باید فرزندان خود را انسان‌هایی متفاوت از خودشان بدانند راه را برای تحمل یکدیگر و ایجاد ارتباط مناسب بین دو نسل فراهم می‌کند، و چه بسا که زمینه را برای حفظ اشتراک ارزشی آماده‌تر نماید.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در این مقاله پس از طرح سه سؤال مهم درباره کم و کیف اختلافات خانوادگی و فاصله نسلی و علل آن و چگونگی برخورد با آن، ابتدا موضوع اختلافات خانوادگی مطرح شد. در این قسمت سعی شد نشان داده شود که اختلافات خانوادگی عمومیت دارد، و لزوماً پیامدهای منفی و مخرب ندارند، بلکه غالباً می‌توانند منشا اثرات مثبت و سازنده برای اعضای خانواده باشند. سپس مبانی نظری تبیین‌کننده فاصله نسلی مطرح شد. براساس این نظریات، علت اصلی ایجاد فاصله نسلی دگرگون‌های اجتماعی سریع و

وسیع است، به طوری که هر چه عمق و وسعت این دگرگونی‌ها بیشتر باشد فاصله نسلی عمیقتری را ایجاد می‌کند. مثلاً، انتقال جامعه از وضع ماقبل صنعتی به صنعتی هر چه سریع‌تر انجام شود فاصله نسلی عمیق‌تری را سبب می‌شود.

سپس وضعیت فاصله نسلی در ایران بررسی شد. جداول ارائه شده، با استفاده از داده‌های ثانویه، نشان داد که در ایران اختلاف و فاصله نسلی قابل توجهی بین نسل جوان و نسل قبل وجود دارد. با تفکیک فاصله نسلی به دو نوع فاصله نسلی ارزشی و فاصله نسلی هنجاری، بررسی داده‌ها و مطالعات، نشان می‌دهد که فاصله نسلی موجود در ایران در حال حاضر بیشتر از نوع دوم است، که می‌توان آن را کنترل و تعدیل و متحمل کرد، و از تبدیل آن به فاصله نسلی ارزشی که اساسی‌تر است، جلوگیری نمود. ذیلاً، ضمن یادآوری نکاتی از بحث، پیشنهادهایی نیز مطرح می‌شود:

۱- تحولات اجتماعی در خانواده و وضعیت آن از یک طرف، و در نوع روابط والدین و فرزندان از طرف دیگر، اثر می‌گذارد. از آنجا که اثر این تحولات و دگرگونی‌ها در خانواده و والدین و جوانان یکسان نمی‌باشد اختلافات و تضادهایی را بین خانواده و جوانان ایجاد می‌کند، که فاصله نسلی یکی از این موارد است. هر چه تحولات اجتماعی و فرهنگی شدیدتر باشد چنین شکافی بزرگ‌تر و آثار نامناسب آن بیشتر خواهد بود.

۲- اختلافات جوانان با خانواده و والدین لزوماً "بد" نیست. وجود چنین اختلافاتی تا حدی طبیعی است و برای رشد و شکل‌گیری شخصیت جوانان ضرورت دارد، تا آنان که محصول شرایط متفاوتی می‌باشند خود را آماده زندگی در شرایط متفاوتی بنمایند. به همین سبب است که حضرت علی علیه السلام فرموده است "لاتقسروا اولادکم علی آدابکم، فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم. یعنی فرزندان خود را مجبور نسازید که حتماً آداب و مراسم زمان شما و یا پدرانتان را فرا گیرند، بلکه شرایط آینده زمان را نیز باید رعایت کرد" (شیخ الاسلام، ۱۳۷۰،

۱۳۲). این بدین معنی است که باید والدین با آینده‌نگری فرزندان خود را متناسب با نیاز زمان آینده و شرایط متفاوت آینده تربیت کنند.

۳- همچنین باید دانست که اختلاف بین والدین و جوانان لزوماً به معنای بریدن جوانان از گذشته نیست. همیشه جوانان با والدین خود اختلاف داشته‌اند ولی این سبب انقطاع فرهنگ آن جامعه نبوده است. در کتیبه‌ای متعلق به ۵۵۰۰ سال پیش در بابل نوشته شده است: "اگر اجازه دهیم اعمال بی سابقه نسل‌های جوان‌تر ما ادامه یابد، تمدن ما محکوم به ناسبودی است" (لاور، ۱۳۷۳، ۱۷۹). این همانند نگرانی است که ما امروزه درباره فرهنگ و دین جوانان خود احساس می‌کنیم. نه باید انتظار داشت که جوانان ما عین ما باشند، و نه باید نگران بود که اختلاف جوانان با ما لزوماً به معنای پشت کردن به کلیت فرهنگ و دین خودشان است. مطالعات تجربی نیز نشان می‌دهد که جوانان ما به اساس و ارزش‌های دینی جامعه پای‌بندند. چه بسا که ما دارای هنجارهای فرهنگی غیر قابل دفاع و ناکارآمد و برداشت‌های دینی نامناسبی باشیم که باید اصلاح شوند.

بنابراین، ما باید بیشتر نگران این باشیم که از طریق رفتار نادرست خود با جوانان، و بزرگ کردن اختلاف آنان با خود، جوانان خود را وادار به گریز از ارزش‌های اساسی فرهنگی و دینی خود کنیم. همین‌طور، باید نگران آن باشیم که با تأکید بر حفظ عناصر سطحی و هنجارهای ناکارآمد و غیر قابل دفاع فرهنگی و برداشت‌های دینی خود، جوانان را به ارزش‌های اساسی و اصول فرهنگی و دینی خود بدین و مردد سازیم.

برخورد مناسب با فاصله نسلی همان است که قبلاً در مورد اختلافات دیگر توضیح داده شد. یعنی اگر راه‌های ارتباطی مناسب و کارآمد بین والدین و فرزندان وجود داشته باشد باید والدین و یا فرزندان صمیمانه مسائل خود را مطرح کرده و با گفتگوهای متین و صریح با یکدیگر در فهم مسئله و پذیرش آن بکوشند. البته هر چه فاصله نسلی بیشتر باشد امکان مبادله فکری و گفتگوهای صمیمانه و جدی برای برخورد با مسئله مشکل‌تر

خواهد بود. پس از این که هر دو طرف مسئله را پذیرفتند، باید به دنیا تصحیح روابط قبلی و ایجاد روابط جدید باشند، و با همکاری هم روابط نامناسب را اصلاح کنند.

روشن است که تا زمانی که هر دو طرف آگاهی لازم از مسئله نداشته باشند و توافقی روی آن پیدا نکنند نمی‌توان راه به جایی برد. اگر مثلاً والدین این واقعیت را نپذیرند که نوجوان و یا جوان آنان در شرایطی متفاوت از آنها زندگی می‌کند و دارای نیازهای متفاوتی‌اند، و شخصیت خاص خود را دارند که باید آنها را با این ویژگی‌ها پذیرفت و با آنان رابطه متعادل‌تری برقرار کرد، و نپذیرند که با قدرت و اقتدارگرایی و تحمیل نمی‌توان جوان را تغییر داد، راه برای برخورد مناسب با اختلاف نسلی بسته می‌شود. شاید راحت‌ترین، و در عین حال نامناسب‌ترین، راه در این شرایط قطع رابطه فکری و ارتباط باشد، که ممکن است در خیلی از موارد واقع شود.

با وجود پذیرش مسئله از طرف هر نسل است که از طریق گفت و شنود و هم‌فکری فاصله بین نسل را می‌توان کاهش داد و پل‌های ارتباطی نیرومندی بر مبنای احترام متقابل و درک شرایط و نیازهای طرفین ایجاد کرد. به گونه‌ای که هم همبستگی خانواده حفظ شود و هم رضایت همه اعضای آن تامین شود. چنین کاری همان مسیری است که موجب رشد و کمال والدین و فرزندان می‌تواند باشد. طبیعی است این به معنی از بین بردن فاصله نسلی نیست، بلکه با شناخت آن و قبول واقعیت امکان تفاهم و هم‌فکری لازم برای درک متقابل به وجود می‌آید و روابط سالم، مثبت و سازنده‌ای جایگزین روابط منفی و تخریب‌کننده می‌شود.

فهرست منابع

- Adams, Bert N., **The Family: A Sociological Interpretation**, Harcourt Brace Jovanovich, Publishers, New York, 1986.
- Appelaum, Ricard, **Theories of Social Change**, Markham Publishing Company, Chicago, 1970.
- Babbie, Earl, **The Sociological Spirit**, Wadsworth Publishing Co., Belmont, California, 1988.
- Cox, Frank D., **Human Intimacy, Marriage, The Family and Its Meaning**, West Publishing Co., New York, 1990.
- Eitzen, D. Stanley, **In Conflict and Order**, Third ed., Allyn and Bacon Inc., Boston and London, 1985.
- Halliday, Fred., **Iran: Dictatorship and Development**, Penguin Books, New York, 1979.
- Kain, Edward, **The Myth of Family Decline, Understanding Families In a World of Rapid Social Change**, Lexington Books, Massachusetts, 1990.
- Leslie, Gerald; and Korman, Shila, **The Family in Social Context**, Oxford University Press, Oxford, 1985.
- Levin, William C., **Sociological Ideas: Concepts and Applications**, second ed., Wadsworth Publishing Co., California, 1988.
- Mead, Margaret, **Culture and Commitment**, Anchor Books, New York, 1978.

Montgomery, Jason, **Family Crisis as Process: Persistence and Change**, University Press of America, New York, 1982.

Serajzadeh, Hossein, "Moslem Religiosity and Delinquency", Research Report for, Department of Sociology of Essex, London, 1998.

Skolnick, Arlene S., **The Intimate Environment**, Exploring Marriage and the Family, Third ed., Little Brown and Co., Boston, 1983.

Smelser, Neil J., **Theory of Collective Behavior**, New York, Free Press, 1971.

Spiro, Melford, "Culture and Personality" in *The Encyclopedia of The Social Sciences*, PP. 558-563, 1972.

Zanden, James Vander, **Sociology; The Core**, Alfred A. Knopf, New York, 1986.

اینگهارت، رونالد، **تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی**، ترجمه مریم وتر، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۳.

پناهی، محمدحسین، "دگرگونی فرهنگی و زمینه‌های نفوذ عناصر فرهنگی بیگانه"، *مجله فرهنگ*، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دهم، شماره‌های دوم و سوم، تابستان و پاییز ۱۳۷۶.

تیموری، کاوه، "بررسی ارزش‌های پدران و پسران و بروز شکاف نسلی در میان آنها"، *فرهنگ عمومی*، شماره ۱۷-۱۶، زمستان ۱۳۷۸، صص ۶۶-۵۳.

دارندرف، رالف، "بیرون از ناکجا آباد: به سوی چشم‌اندازی تازه در تحلیل جامعه شناختی"، ترجمه محمدرضا شادرو، *فصلنامه علوم اجتماعی*، صص ۳۰۷-۲۷۹، شماره‌های ۳ و ۴، ۱۳۷۲.

رجب‌زاده، احمد، "فعايت‌های مذهبی در اوقات فراغت: بررسی موردی شهر اهواز"، *فرهنگ عمومی*، شماره ۱۹-۱۸، بهار ۱۳۷۹، صص ۴۵-۲۰.

- روایی، سلطنت، "بررسی چگونگی الگوپذیری دانش‌آموزان دختر دبیرستانی"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۸.
- روشه، گی، **تغییرات اجتماعی**، ترجمه دکتر منصو وثوقی، انتشارات نشر نی، ۱۳۶۶.
- روشه، گی، **مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی**، جلد اول، **کنش اجتماعی**، ترجمه هما زنجانی‌زاده، چاپ سوم، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.
- ساروخانی، باقر، **جامعه‌شناسی خانواده**، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵.
- سالنامه آماری کشور ۱۳۷۱**، انتشارات مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۷۲.
- شیخ‌الاسلام، سید جعفر، **پرورش کودک از نظر اسلام**، انتشارات امیری، تهران، ۱۳۷۰.
- طالبان، محمدرضا، "دینداری و جوانان"، نمایه پژوهش، شماره ۷ و ۸، ۱۳۷۸.
- عبدی، عباس و محسن گودرزی، **تحولات فرهنگی در ایران**، انتشارات روش، تهران، ۱۳۷۸.
- کوزر، لویس، **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۸.
- کوهن، آلوین استانفورد، **تئوری‌های انقلاب**، ترجمه علیرضا طیب، نشر قومس، ۱۳۶۹.
- کوئن، بروس، **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۷۲.
- لاور، رابرت، **دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی**، ترجمه کاووس سید امامی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.
- محسنی، منوچهر، **بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها، و رفتارهای اجتماعی**، **فرهنگی در ایران**، معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
- مساواتی‌آذر، **مبانی جامعه‌شناسی**، انتشارات احرار، تبریز، ۱۳۷۲.

ندیمی، حمیرا، "جایگاه دین در نظام ارزشی جوانان"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد
جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني